

واژه «قشقای» در اسناد صفویه

لطف‌اله احتشامی

ایل‌شناسان، معتقدند که واژه‌ی «قشقای» از دوران کریم خان زند در نوشته‌ها و اسناد دیوانی به کار رفته است. ولی اسنادی که به شرح آنها می‌پردازیم، این ادعا را نفی می‌کند و بیانگر آن است که واژه‌ی «قشقای» سابقه‌ی طولانی در اسناد صفویه دارد و گمان می‌رود که پژوهشگران ایلی، تاکنون در تحقیقات خود، به اسناد جدیدی که آنان را متقاعد کند، دست نیافته‌اند و فقط به واژه‌ی «قشقه» در سند دیوانی مورخه ۱۱۲۸ ق. که میرزا محمد حسین مستوفی، آن را در تاریخ ۱۲۱۵ ق. استنتاج و ضبط نموده است. پسند کرده‌اند و لذا آنان، معتقدند که در روزگار صفویه، ایلی که «قشقه‌نام داشته، ساکن فارس بوده است، و در مورد ایل قشقای، پارا فراتر از این نگذاشته‌اند.

محقق فاضل، سیروس پرهام، در کتاب خود نوشته است: «میدانی ایل قشقای، امری است نسبتاً متاخر، که در اواخر روزگار صفویه تحقق یافته، پس از آن، ایلی که «قشقای» خوانده شود، وجود نداشته است. همین است که علیرغم بود و باش دست کم ششصد ساله طولیفی از قشقایها در فارس، قدیمی‌ترین سند تاریخی واجیع به آنان، از زمان کریم خان زند، فراتر نرفته است و نخستین بار که لفظ قشقای، در تاریخ ضبط شده، در سده‌ی یازدهم هجری است، آن هم در شعر و نه در سنون تاریخی! و پیش از آن، در هیچ کجا و در هیچ کتاب و نوشته‌ای، از «قشقای» یاد نشده است. (۱) و اولین ضبط، در تذکره‌ای است به نام تذکره‌ی نصرآبادی که در نیمه‌ی اول سده‌ی یازدهم تألیف شده است. در آنجا، شاعر اصفهانی، از «باره خیک بتر خلیج و قشقای» یاد می‌کند. (۲) ولی باید گفت که: «نخستین متن مکتوب بازمانده به زبان قشقای، ظاهر آکنیه گرانسنگ «تان یوقوق Tan yugug» است که سه متر و هفتاد و پنج سائیمتر طول دارد و در دوره بلاش اشکانی پدید آمده است. این کتیبه را در سال ۱۸۸۹ م. رادلف Radloff آلمانی کشف و فرانت کرده است.

نگارنده، در پژوهشهای عشایری در قلعه‌ی (۳) آبا و اجدادی خود، به اسنادی دست یافته که در تمام آنها، واژه‌ی «قشقای» کتابت شده و موید آنست که واژه‌ی «قشقای» حداقل از دوران صفویه به شکل فعلی نوشته می‌شده و ایلی به نام «ایل عبدالجلیلی قشقای» وجود داشته و فرمان مورخ ۱۰۱۹ ق. شاه عباس، شاهد این مدعاست. لذا سعی بر آنست که در این مقاله کوتاه، به معرفی نمونه‌هایی از آن اسناد (فرمانها، اسناد ملکی، قیامه‌های ازدواج و سنگ‌نوشته‌ها) در دوره صفویه و دوره‌های بعد از آن، به ترتیب تاریخ سند پرداخته شود.

فرمانها:

سند شماره ۱۵

بنده شاه ولایت، عباس
۹۹۹

فرمان همایون شد آنکه چون در مولا کلا خدا بوشاد (۴) و جمعی از عجزه و رعایای احتشام عبدالجلیلی قشقای به عرض رسانیدند که جماعت مذکوره ایل عبدالجلیلی، شریک جمع بنیچه ایشانند و متوجهات ایشان در تحت احتشام عبدالجلیلی ابواب جمع است و برلیغ مهر

اولاد	اولاد	اولاد	اولاد
اسماعیل محمد گرو احمد	خضر شیر گرو محمد باقر	حیدر میر حاجی	حسن علی



اولاد	اولاد	اولاد	اولاد
حیدر حاجی	امراالله	اسماعیل و شاه ولی کیخا	اسماعیل محمد حسین
اولاد	اولاد	اولاد	اولاد
امریزی	سلطان کمانگرد و حیدرقلی	اسماعیل صبا	

در این باب در دست دارند و مرضی قلی، ولد ملک بیگ، قشقایی، به خلاف حکم و حساب، مانع و مراحم شده، نمی گذارد که بار عیای عبدالجلیلی دست یکی داشته، به دستور رعایا و سرکار، از عهده مال و حقوق دیوانی خود از قرار واقع بیرون آیند و این معنی، خلاف حساب است. بنابراین مقرر فرمودیم که چون نتیجه جماعت مذکور، در نحت عبدالجلیلی ایواب جمع بوده باشد و کدخدایان عبدالجلیلی، در این باب سرخط و برلیغ مهر در دست داشته باشند، با سایر کدخدایان و رعایای عبدالجلیلی دست یکی داشته، هر یک از عهده سری واقعی خود به دستور سایر رعایا و شرکای بیرون آمده، ستم شریکی ننمایند و سال به سال متوجهات خود را، به حواله کدخدایان عبدالجلیلی، از قرار حق و حساب واصل نمایند و به عذر بی حساب، موقوف نمانند. مرتضی قلی مذکور، حسب المستعور مقرر حالی به خلاف حکم و حساب مانع نشده گذارد هر جماعت مذکور، با سایر رعایای عبدالجلیلی دست یکی داشته، از عهده حقوق دیوانی خود بیرون آیند و از نمرود که موجب مواخذه است، آمد و شد نمایند. به عهده یونان، از جماعت «قشقایی» که در این باب، نهایت امداد به تقدیم رساند و مجال تعدد بی حساب به احدی نماند و از جاده حق و حساب تجاوز ننموده، از شکایت رعایا محذر باشند. در این باب قدغن، حالی هر ساله حکم مجدد طلب نکند (۵).

تحریر شهر ذی حجه الحرام ۱۰۱۹ ق.

اسناد ملکی

اسناد شماره ۵

اسناد ملکی، که در آن آمده، بوخیرید از وی، خان، ولد عاشور قلی جماعت اصلانی قشقایی همگی و نمانت بیدانگ از جمله شش دانگ مزرعه موسومه به عین قری (آئینه قری) ...

سنه ۱۰۱۳ ق.، دوران شاه عباس اول،

اسناد شماره ۴

اسناد ملکی، که در بخشی از آن آمده، «غرض از عرض این مقال شرعی المشاه و آمال، آن است که در بهترین وقتی از اوقات و شریف ترین ساعتی از ساعات، کمر علی کدخدا، ولد مرحمت پناه حاجی شاه قلی ذکری (۶) عن قوم «قشقایی» معروفاً بقر وخت ... به حاجی شاه منصور و هما «قشقایی» عبدالجلیلی، من القوم البایع المستوره و مومی علیه بخیریدند از وی، به عقد شرعی و بیع صریح ملی، همگی و نمانت و جملگی و قاطبت نیم دانگ آب و زمین از جمله شش دانگ از کل هفتاد و دو حبه، واقع در مزرعه علیجوق، عن توابع وردشت، فی اعمال سمیرم فارس، مشهوراً به تمن و قیمت مقرر معین مقبوض فی المجلس عقد السابیه، به مبلغ هجده تومان تیریزی مجدد شهروان مصروب مسکوک نصف مبلغ نه تومان رایج وقت نقره عباسیه (۷).

سنه ۱۱۰۵ ق.، دوران شاه سلیمان حسین صفوی،

اسناد شماره ۶

اسناد ملکی، که در آن آمده، «کمر علی کدخدا، ابن مرحمت و غفران پناه حاجی شاه قلی کدخدای قشقایی معروفاً بولوسفه، بقر وخت ... به حاجی عباس قلی مشهوراً، ابن مرحمت و غفران مکان حاجی انوند (۸) من القبيله المذكوره، و مشارالیه بخیرید از او، به عقدی صحیح شرعی و بیعی صریح ملی، همگی و نمانت نیم دانگ آب و زمین از جمله شش دانگ از کل هفتاد و دو حبه املاک مزرعه معینه موسومه به علیجوق، از توابع وردشت فی اعمال سمیرم فارس، مشهوراً کماذکر، محدود به حدود اربعه اولاً به جبل سورمنده و به چال خواجه و به شارع



سبیرم و گروهی که پرویه او به فایاقلو مستثنی از حد و وصف و هما ... به ثمن و قیمت مقرر معین معلوم. کما یوجد قدره فی التوصیف. مبلغ بیست تومان تیریزی شهروان جاری در معاملات، نصفه مبلغ ... یکصد هزار دینار تیریزی شهروان به سکه صاحب قرانی ...»

سنه ۱۱۰۵ ق. دوران شاه سلطان حسین صفوی»

قبایله های ازدواج:

سند شماره ۵

قبایله ازدواج. که در آن آمده شاهواز کدخدایان، ابن مرحوم حاجی برات فنی قشقایی و قزقرخانلی ... (۴۹)

سنه احدی و عشرون و مائه بعد الف ۱۱۲۱ ه. ق. دوران شاه سلطان حسین صفوی»

سند شماره ۶

سند ملکی که در بخشی از آن آمده است: بفروخت به بیع لازم جازم صحیح شرعی، به حضرت شفقت و مکرمت آثار عیسی کدخدای قشقایی، ابن مرحمت و غفران پناه حاجی الحرمین شریفین حاجی علیدوست کدخدای قشقایی ... بفروخت قاطبت سه حبه مقروضه از جمله نه حبه از کل هفتاد و دو حبه مزرعه ماشک، من محال چهار دانگه (۱۰) سردسیر فارس. که محدود می شود به جبل قلاتک و به رودخانه زردوبله و به گردنه مروک و به املاک هونجان ...»

سنه ۱۱۲۵ ق. خسته و عشرون و مائه الف. دوران شاه سلطان حسین صفوی»

سند شماره ۷

سند ملکی. که در آن آمده: موکیل و نایب شریعت و عصمت و خدایرت پناه المسماء به سوگلو خانم، بنت مرحمت و غفران پناه حاجی الحرمین ... و رفعت آقا محمد نصیر، ابن مرحوم محمدباقر کدخدای قشقایی و ... بفروخت و کاله به عیسی آقا، ابن مرحوم معفور حاجی الحرمین شریفین حاجی علیدوست قشقایی، قاطبت یک حبه و نیم مقروضی از کل هفتاد و دو حبه مزرعه ماشک، من محال چهار دانگه سردسیر فارس، به عنوان ازت پدیری (۵۱)

سنه خسته و عشرون و مائه بعد الف ۱۱۲۵ ق. دوران شاه سلطان حسین صفوی»

سند شماره ۸

سند ملکی. که در آن آمده: الحمدلله رب العالمین و الصلوٰه تسلیم علی محمد و آله الطاهیرین، باعث بر تحریر این کلمات شرعی، آن است که اقدام نمودند رفعت پناه عبدالحمید و عصمت پناهان یک آغا خانم و مسینه جان خانم، بنتان منتصب به عبدالغفار قشقایی، بفروخت به بیع لازم اسلامی، بجناب رفعت و عزت پناهان و زیده الامتان و الاقران، آقا علیدوست و آقا محمد مومن، ابنان مرحوم معفور میرور عیسی آقا قشقایی و بیرامعلی و عبدالله، ابنان مرحوم توفیق آثار مشهدی فضل اله من القوم، و مشارالیهما، بخریاند از ایشان به عقد صحیح شرعی، همگی و تماقت موازی دو حبه و نیم از کل مشاع آب و املاک از جمله شش حبه از کل هفتاد و دو حبه مزرعه بوزم (دو مزارع هونجان) من توابع گروهی که پرویه با جمیع توابع و لواحق شرعیه ... به مبلغ ۸۵۰۰ دینار تیریزی قضی مضروب مسکوک مبیعه شرعیه و معاهده صریحه علیه مشتمله بر صیغه ایجاب و قبول ... (۵۲)

غره شهر الرمضان مبارک سنه ۱۱۵۴ ق. دوره نادر شاه افشار»

سند شماره ۹

سند ملکی. که در آن آمده: حاضر شد عصمت و عفت خاتون آغا خانم، بنت مرحوم اله وردی کدخدای

قشقای و فروخت به بیع صحیح شرعی، به علیدوست کدخدا و محمد مومن کدخدا، ولدان مرحوم المغفور عیسی کدخدای قشقای، همگی و تمامت شش حبه آب و املاک از کل شش دانگ مزرعه گرگراه... (۱۳) سنه ۱۱۶۳ ه. ق. دوران کریم خان زند.

سند شماره ۱۰

(۱۰-۱) خرید و فروش کنیز در ایل قشقای (۱۳)

باعث تحریر این کلمات شرعیه الدلالات، آن است که حاضر شد در صحت نفس و کمال عقل، عالیشان معلی مکان، یحیی یک، ابن مرحمت پناه شهیار آقا دره شوری، من جماعت قشقای، و فروخت به مباحه صحیحه شرعیه، به عالیشان معلی مکان، محمد جمی یک، خلف مرحمت و خفران پناه جنت و رضوان آرامگاه محمد مهدی خان چوله سمیرم، و معظّم ابیه نیز بخرد از وی، به عقد معتبر در شرع اتور، موازی یک نفر جاریه اسوداللون (=سیاهپوست) مریم نام، به ثمن مبلغ ده تومان تبریزی هفتی زر نقد مباحه صحیحه شرعیه و صیغه ایجاب و قبول شرعین، و اکنون جاریه مذکور را از ید بائع مزبور اخراج و به ید تصرف مشتری سابق الذکر، قرار و استقرار نیز یافت... سنه ۱۲۱۳ ق. دوره قاجاریه.

(۱۰-۲) قبضه از دواج

که در قسمتی از آن آمده، عقد واقع شد فیعابین عالیقدر و رفیع مقدار و مکرم شعرا، محمد باقر کدخدا، خلف مرحمت و خفران پناه منصور کدخدای هوتوجانی لهونجان، و عصمت و عفت پناه، الباقه الباکره الرشیده المخلدیه المکرمه، المسماة به «ماه نسا خاتم»، بنت مرحمت مآب، محمدباقر بیگ قشقای دهاقانی... سنه ۱۲۳۱ ه. ق. دوران فتعلی شاه قاجار.

سنگنوشته‌ها:

سند شماره ۱۱

قدیمی ترین سنگ قبر مربوط به قشقایها، در آبادی ای به نام «کرن» در منطقه ی وردشت سمیرم، بیلاق طایفه دره شوری پیدا شده است که بر روی آن سنگ قبر، تاریخ ۱۰۲۵ ق. حک شده، و مربوط به یکی از افراد تیره دذکی (۱۵) طایفه عمله قشقای می باشد و نشانگر آن است که افراد ایل قشقای، ۳۶۳ سال قبل، به فارس کوچیده اند. (۱۶)

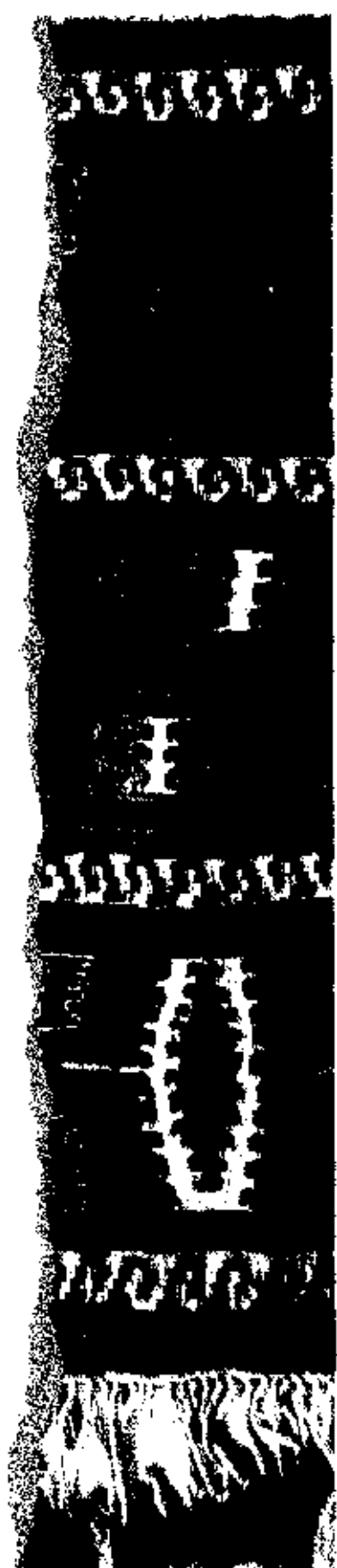
سند شماره ۱۲

سنگ قبر دیگری به نام «سنگ قبر حاج قوجعلی قشقای» متوفایه سال ۱۰۵۰ ق. است که در کنار امامزاده ی سید محمد کران، در چهار محال بختیاری قرار دارد. (۱۷)

سند شماره ۱۳

در قبرستان مزرعه ماشک هونجان، سنگ فیری وجود دارد که بر روی آن، نقر شده است: «کل سره الموت (۱۸) وفات مرحوم منوری بن یزعلی قشقای، به تاریخ سه شهر رجب ۱۰۵۸ ق. (۱۹)

آنچه مذکور افتاد، نمونه ای از اسناد موجود دوران صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه بود که واژه ی «قشقای» در آنها، به کار رفته است و انتظار می رود مورد توجه محققان ایلی قرار گیرد. لذا، واژه ی مذکور در اسناد دیوانی و نوشته های دوره صفویه، از اول حکومت شاه عباس (فرمان ۱۰۱۹ ق.) تا دوران حاضر، به شکل فعلی «قشقای» به



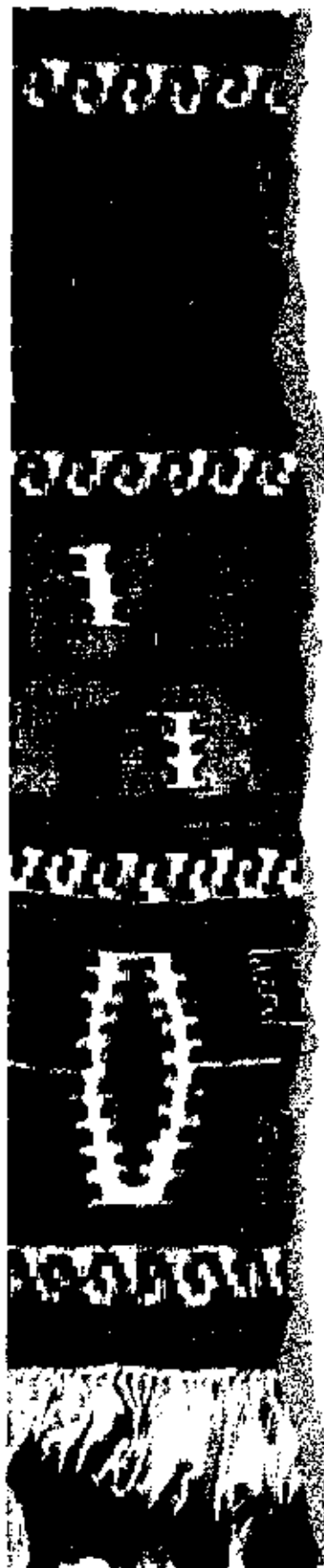
کار می‌رفته و می‌توان ریشه بانی واژه‌ی «قشقایی» را، قبل از دوران صفویه و در دوران آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها جستجو کرد. بیشتر احتمال می‌رود که واژه‌ی «قشقایی» تغییر شکل یافته‌ی واژه‌ی «قشقای» باشد که در اثر مرور زمان و لهجه‌های محلی و تحریف لفظ «قشقایی» و «قاشقایی» پیدا شده باشد؛ به همان اندازه که تغییر و تبدیل «ممبسنی» به «ممسنی» و «پنایی» به «پنی» صورت گرفته است. بنابراین، در مورد تغییر کلمه قاشقایی که بار تولد (۲۰) نیز، منشاء لفظ قشقایی را به آن نسبت داده است. باید گفت که این واژه، در باکو و قفقاز هموز وجود دارد. در اینجا باید به نام خانوادگی «پروفیسور میرعلی قاشقایی» استاد دانشگاه باکو در قفقاز، و به نام خانوادگی آقای «حسن قشقایی» نماینده ریاض کریم در مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۴ ت.) اشاره کرد که هر دو واژه، می‌تواند ریشه واژه قشقایی به حساب آید.

مرحومه منیرالذمه پیرنیا، در تصحیح نواریخ کامل نژادهای ایرانی، آورده است: ایل قشقایی، از ایلات قفقاز است که هنوز هم قریب بیست هزار خانوار در دربند قفقاز، به نام «کشکائی» موجود و ساکن می‌باشند؛ حتی در یک قسمت از کوه و کمر دربند قفقاز، به لفظ ترکی حجاری شده که ترجمه آن چنین است: «در آنجا می‌نشینند ایلات کشکائی» (۲۱). مشیرالدوله، خوالین قشقایی را، از نسل و نژاد اوزون حسن آق‌قویونلو معرفی می‌کند که در زمان شاه عباس یا شاه طهماسب، از اردبیل به طرف اصفهان مهاجرت کرده‌اند. پی‌یر لیرینگ (Pioniering) (۲۲) در مورد تغییر مکان ترکان قشقایی، نوشته است: آنها، در سده‌های پنجم و ششم، در پی هجوم غزنویان و سلجوقیان، از آسیای مرکزی به خاورمیانه و ایران مهاجرت کردند. که با توجه به اسناد یاد شده، باید واژه‌های قشقایی را در دوران آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها جستجو کرد. چون در سال ۸۱۳ ق. ۱۴۰۹ م.، متصرفات جلایریان اذربایجان به دست قره‌قویونلوها افتاد و حکومت اوزون حسن آق‌قویونلو، از سال ۸۷۲ ق. ۱۴۶۷ م. شروع شد. متصرفات اوزون حسن، در سال ۸۷۲ ق.، از خراسان و حلیج فارس در شرق و جنوب و تا آناتولی در غرب کشیده شده بود و این موضوع، نظر این شهاب‌زیدی را، در مورد ترکانی که در گندمان بوده‌اند (۲۳)، مورد تأیید قرار می‌دهد. همچنین، واژه‌های باقیمانده از مهاجرت ترکان اولیه، که در روستای قشقایی نشین هونجان برجی مانده، احتمالاً می‌تواند مزید مهاجرت ترکان اولیه، از مناطق آسیای صغیر و قفقاز به طرف جنوب و فارس باشد مانند نام خانوادگی «زهران» در روستای هونجان، که واژه‌ی «قرامان» (۲۴) آن، منسوب به ولایت قرامان، در جنوب آناتولی است. قرامان، نام گروهی از ترکان غرب دور ترکیه می‌باشد که نزدیک دیاربکر و دریاچه وان، در ترکیه می‌زیسته‌اند؛ جایی که محل زیست ترکان آق‌قویونلو بوده است (۱۵، ۳ ق. ۱۴۰۳ م.). سرانجام با اشغال قونیه به دست عثمانیها، به حکومت امیران قرامان، پایان داده شد. همچنین، واژه‌ی «قراچه‌ای» که نام طایفه‌ای از قشقایی است و در روستای گمه از توابع سمیرم سکونت دارند و در زمان شاه اسماعیل، جزو جماعت همراه او بودند (۲۵) و واژه «قره‌قویونلو قاشی» (نام محلی در گذشته‌ی توکل)، واژه‌ی «سلطان خلیل» (۲۶)، نام مزرعه‌ای از توابع روستای هونجان، که تمام این اسامی و واژه‌ها، نشانگر مهاجرت و ورود ترکان قشقایی، از ترکیه و غرب ایران به جنوب است. در پایان، به مقایسه واژه‌های ترکی قشقایی، آذری و عثمانی، که مشابهت نزدیک به هم دارند، می‌پردازیم.

جدول شماره ۱

مقایسه واژه‌های ترکی قشقایی روستای هونجان، با ترکی عثمانی و آذری

ردیف	ترکی قشقایی «هونجان»	برابر فارسی	ترکی عثمانی (ترکیه) (۲۷)	ترکی آذری (۲۸)
۱	ایلدریم	برق	یلدیریم Yildirim	الدریم
۲	ای سیق	روستای نور	ایشیک İsk	ایشیق
۳	سیجاق (ق)	گرم	سیجاک Sıcak	ایسی
۴	بیجاق	کار	بچاک Bocek	بیجاق
۵	بیش میش	پخته	پیش میس Pişmiş	پیشمیش
۶	سکسن	هشتاد	سکسن Seksen	هشتاد
۷	توپوق	فوزک، میج	توپوک Topuk	توپوق
۸	تورپاق	خاک	تورپاک Turpak	تورپاق
۹	بغاز	گل	بغاز Bogaz	بوغاز
۱۰	یاغی یور	می بارد	یاغی یور Yağlıyur	یاغیر
۱۱	باشلی یور	شروع می‌کند	باشلی یور Başlıyur	باشیر



ترکی آذربائی	ترکی عثمانی (ترکیه)	برابر فارسی	ترکی قشقایی «هونجان»	ردیف
گونئی	Guney	جنوب	گونئی	۱۲
قوزی	Kuzey	نه سرد، شمالی	قوزی	۱۳
سغر	Sigir	گاو	سی غر	۱۴
آق	Beyaz	سفید	بیاض	۱۵
شاقالی	Seftali	هلو	شفتالی	۱۶
آنک	Etak	دامن	اتک	۱۷
یوغورت	Yogurt	ماست	یوقورت	۱۸
بوشارد	Bos	خالی کن، خالی	بشارد، تش	۱۹
ایاق	Ayak	پا	ایاق	۲۰
آغاج	Agac	درخت	آغاج	۲۱
گوبک	Gobek	ناف	گوبک	۲۲
سوپور	Supurge	جاروکن، جار	سوپور	۲۳
اوزوم	Uzum	انگور	اوزوم	۲۴
ساج	Sac	گیسو، موی سر	ساج	۲۵
اون	Un	آرد	لون	۲۶
وطن	Uke	مسلکت، وطن	اولکه	۲۷
یومورتا	Yamurta	نخم مرغ	نومورته	۲۸
دوداق	Dudak	لب	دوداخ (ق)	۲۹
موتفاخ	Mutfak	آشپزخانه	مضبخ	۳۰
کوپک	Kopak	سگ	کوبک	۳۱
بال	Bal	عسل	بال	۳۲
کایا	Kotur	سنگ بزرگ	کوتور	۳۳
یاقوش	-	چغد	یاقوش، یاقو	۳۴
اوغری	Ogrl	دزد	اوغری	۳۵
یاز	Yaz	بهار	یاز	۳۶
تایوک	Tavuk	مرغ	توق	۳۷
بولوت	Bulut	ابر	بولوت	۳۸
یاغیش	Yagmur	باران	یاغوش	۳۹
چورک	Ekrek	نان	چورک	۴۰
قصاب	Kasap	قصاب	قصاب	۴۱
قرانلیک	Karanlık	تاریکی	قرنگی	۴۲
آچی	Aci	تلخ	آچی	۴۳
سوغان	Sogan	پیاز	سوغان	۴۴
دوگی	Pilinc	برنج	دوگی	۴۵
قیماق	Kaymak	خامه	قیماق	۴۶
دوز	Tuz	نمک	دوز	۴۷
اوغریز	Agıyoz	درد می کند	اوغریز	۴۸
ساق	Sag	راست	ساق	۴۹
سول	Sol	چپ	چپ	۵۰
تب	Usutme	تب، سرماخوردگی	ایسیدمه	۵۱
اورتا	Orta	وسط	اورتا	۵۲
دری	DeriCilt	پوست	دری، چلد	۵۳
اوکوز	Okuz	گاو سر	اوکوز	۵۴
اینک	Inek	گاو ماده	اینک	۵۵
قویون	Koyun	میش	قویون	۵۶

ردیف	ترکی قشقایی «هونجان»	برابر فارسی	ترکی عثمانی (ترکیه)	ترکی آذری
۵۷	گچی	بز	گچی	گچی
۵۸	دوه	شتر	Deve	دوه
۵۹	گوی	آسمان	Gök	گوی
۶۰	داغ	کوه	Dag	داغ
۶۱	داتش	سنگ	Taş	داتش
۶۲	فش	زمستان	Kış	فش
۶۳	چارشنبه	چهارشنبه	Çarşamba	چارشنبه
۶۴	بیگ	بزرگ	Buyuk	بی
۶۵	کوچوک	کوچک	Kucuk	بالاچه
۶۶	گرچک دن	حقیقتاً	Gerçekten	حقیقتاً
۶۷	کیسه	هیچکس	Kimsa	هیچکس
۶۸	لیل	سال	Yil	لیل
۶۹	گون باتان	غروب	GunBatın	گون باتان
۷۰	پوتون	تمام	Butun	پوتون
۷۱	چاغور	صداکن	Çagird	چاغور
۷۲	چنه	کیف	Çanta	کیف
۷۳	چالیور	زنگ می زند	Çalıyor	چالیور

بی نوشتها:

۱. سروس پرهام، دستاویزهای عشایری و روستایی فارس، ج ۱ انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۹، ص ۶۸
 ۲. میرزا محمد ظاهر نصر آبادی، تذکره نصر آبادی، مصحح وحید دستگردی، سال ۱۳۳۷، چاپ ارمغان، ص ۴۷۵ و ۴۷۶ در تذکره نصر آبادی، آمده است: ملا محمد شریف، از فریده و روستا داران من افعال اصفهان و از اقباب و شاگردان ملا عبدالحق است. پدرش استاد کلمعلی سنگرش بود. وقتی حضرت شریف به میروید، عرب و سید، اشپز و مالدار بود. میوند به شوخی، تعلی است او را کند. ملا محمد شریف، در این باب تصریح می گوید. بعد از آنکه میروید، ۷۵ زبونی برای ملا محمد شریف فرستاد، این قطعه را گشت:

کنهی، تحفه فرستاده بمی حضرت میر کالجیان تحفه ندیده، فلک، مینایی
 هر که دید آن به سرم، گفت مبارک باشد باره خبک بیرو و خلیج و قشقایی
 ۳. حاج باباخان، محمد رحیم خان، سلطان محمدخان آخاشلی در روستای هونجان، ۶۰ کیلومتری شهرضا
 ۴. که خدای شاه قشقایی ۸ در مزرعه هاشک هونجان، جوی آبی احداث کرد که به نام جوی نوشاده شهرت و قدمت چهارصد ساله دارد و هنوز، مورد بهره برداری کشاورزان مزرعه هاشک است.
 ۵. اصل فرمان، در خانواده آخاشلی ضبط است. این فرمان، تاکنون دوبار منتشر شده است.
 ۶. طالبه ددی، از طوایف اصیل و قدیمی قشقایی و باخوانین هم مواصفت دارد. جد اعلاهی کبخانان ددگهای، محمد حسن کبخا می باشد. فرزند محمد حسن کبخا، زال خان، و فرزند او، علی بابا کبخا و فرزند او، جمال خان، و دختر علی بابا کبخا، همسر مرحوم حمزه خان کتکولی فرزند حاج عبدالله برکنر خدیجه بی بی، همسر مرحوم صولت الدوله قشقایی (سر دار عشایر) او مادر مهندس عبدالله کتکولی است. ییلاق آنها در دشت سرم و قشلاق آنها ابوعلی آبادرم است. مطرف نهرهای پیوردی، واقع عشایری فارس، ۱۳۷۳، ص ۴۴.

۷. در دوره صفویه، سکه طاران اشرفی و سکه قزو را عباسی می نامیدند.
 ۸. احتیال اسم «عباسی» آمده، نشانه گرفته از نام آخرین رئیس آق قویونلوها به سال ۹۰۵-۱۷۹۹م. است. کرونیوزی جهان اسلام، ترجمه و حواشی از داود اصفهانیان، ۱۳۵۰، ص ۱۹۹.
 ۹. اسناد شماره ۷، ۸ و ۹ به سازمان اسناد ملی، شعبه اصفهان اهدا شده است.
 ۱۰. چهار دانگه فارس، شامخ، خننگشت، دشت، اوجان، خسرو شیرین، کوشک (ز و مرکز آن) اسپاس است.
 ۱۱. اصل اسناد در خانواده آخاشلی نگهداری می شود.



۱۳ همان منبع.

۱۴ اصل سند، به سازمان اسناد ملی، شعبه اصفهان اهداء شده است.

۱۵ سازمان اسناد ملی ایران (اصفهان).

۱۶ طایفه ددکی، از طوایف اصیل و قدیمی قشقایی و با خواتین موصلت دارد. جد اعلای کیشایان ددکه، محمد حسن کیشا می باشد. فرزند محمد حسن کیشا، زان خان، فرزند او، علی بابا کیشا و جمال خان، و دختر علی بابا کیشا، همسر مرحوم حمزه خان کشکولی، فرزند حاج عبدالله، برادر خدیجه بی بی، همسر مرحوم سردار عشقار و ملا مهدیس عبدالله کشکولی است. بیلاق آنها در دشت سمیرم و قنلاق آنها، ابوعلی ابانوم است. منطقه قهرمانی ایبوردی، وقایع عشایری فارس، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶.

۱۷ مهدی، فرخو، پایان نامه دوره لیسانی، جغرافیای منطقه وردشت، دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۹، ص ۲۵.

۱۸ سعید مردانی کرمانی، پژوهشی در تاریخ و تمدن و فرهنگ چهار محال و بختیاری، انتشارات شهر کرمان، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱.

۱۹ این جمله عربی، از دیدگاه دستور زبان عرب، ناقص است. باید و بهتر بود به صورت کلی شیء، هلاک (همه چیز، نابودی شود) می آورد و یا بایه شریفه، «کل من علیها فان» از آیه سوره مبارکه الرحمن، به جای آن می نوشت.

۲۰ لفظ اله احتشامی، تعقیبات میدانی، فرستان مزرعه ماشک هونجان، ۶۰ کیلومتری شهر خند مشاالیه، جوی آبی احداث کرده به نام جوی «نوری» که شهرت و قدمت چهار صد ساله دارد و هنوز، مورد بهره برداری کشاورزان در مزرعه ماشک، است.

۲۱ فصلنامه عشایر دختر انقلاب، شماره ۵۵ تابستان ۱۳۷۰، ص ۳۸.

۲۲ معظفر قهرمانی ایبوردی، تاریخ وقایع عشایری فارس، چاپ اول ۱۳۷۳، تهران، ص ۲۷.

Chavring, Ibn QasbiQasbi, Newsrubs of Ibn the Hujjar, ۱۸۷۷، ص ۳۶.

۲۳ این شهرت، از سال ۱۸۱۸ق. در فارس بوده و در جامع التواریخ، تصریح دارد به اینکه «گندمان» بیلاق جمعی از ترکان بوده است شاه عباس اول (۱۵۸۸ق) قدمه عربیت از ترک های بیلاز و سیر وادی و کوهستان، از دارالسلطنه اصفهان به بیلاق، گندمان می فرمود. (ز جری کتبه در روضه الصغویه، ص ۲۰۹، ۲۱۰ و ۱۷۹ دستاویهای عشایری و روستایی فارس، ص ۱۶۸).

۲۴ کن الدوله فرهاد خان فرامانی، از نتایج بهر تو بیگ فرامانلو، که در حکومت شاه عباس، معسر به لقب خانی گردید. روضه الصغویه، ص ۱۷۱، ۱۷۰.

۲۵ زنده التواریخ، محمد محسن مستوفی، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۸.

۲۶ سلطان خلیل، یکی از فرمای آن نویسنده، ۱۸۸۱م، کروئولوژی جهان اسلام، داده اصفهانیان، ۱۳۵۰، ص ۱۲۹ و نام مزرعه ای از روستای هونجان.

۲۷ واژه های عشایی، بانظر دکتر حسین مرجعفری، استاد تاریخ دانشگاه اصفهان تنظیم شده است.

۲۸ واژه های آذری، بانظر دکتر سیروس شفق، اسناد جغرافیای دانشگاه اصفهان تنظیم شده است.

۲۹ تزییب اسناد به صورت فرمایشیه، اسناد ملکی، سنگو سته هاد، بانظر دکتر سید حسن حسینی ایری، اسناد جغرافیای دانشگاه اصفهان، تنظیم شده است.

منابع و ماخذ

۱. سرویس به نام، دستاویهای عشایری و روستایی فارس، ج ۸، انتشارات امر کبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴، ص ۶۸.
۲. میرزا محمد ظاهر، نصر آبادی، تذکره، نصر آبادی، تصحیح وحید دستگردی، سال ۱۳۱۷، چاپ زمان، صص ۲۱۶ و ۲۱۷.
۳. حسین محمدزاده، مقاله بزرگداشت میرزا مهدی قشقایی در بروجین، روزنامه همشهری، پنجشنبه ۲۵ تیر ماه ۱۳۷۷، سال ششم، شماره ۱۵۹۰، ص ۱۱.
۴. معظفر قهرمانی ایبوردی، وقایع عشایری فارس، چاپ اول ۱۳۷۳، انتشارات علمی تهران، ص ۳۶۶.
۵. خسر و احتشامی، از مضرب نامحراب، سال ۱۳۷۰، ص ۶۸.
۶. ایرج افشار، بحار البیاض، فرهنگ و هنری، شماره ۲، خرداد و تیر ماه ۱۳۷۹، ص ۵۱.
۷. داده اصفهانیان، کروئولوژی جهان اسلام، ترجمه و حواشی، سال ۱۳۵۰، اصفهان، ص ۱۶۹.
۸. مهدی، فرخو، پایان نامه دوره لیسانس، جغرافیای منطقه وردشت، دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۹، ص ۲۵.
۹. سعید مردانی کرمانی، پژوهشی در تاریخ و تمدن و فرهنگ چهار محال و بختیاری، انتشارات شهر کرمان، ۱۳۷۵، ص ۱۲۱.
۱۰. میرزا بیگ حسن بن حسینی جانی، روضه الصغویه، تاریخ دوره صفویه، به کوشش علامه صامجد طباطبایی، تهران، ۱۳۷۸، صص ۲۹۶، ۲۰۹، ۲۱۰، ۱۷۹.
۱۱. زنده التواریخ، محمد محسن مستوفی، به کوشش بهروز گودرزی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۸.
۱۲. سازمان اسناد ملی ایران (اصفهان).
۱۳. اسناد ارائه تنظیم فرخو اله احتشامی ضبط است.



سیدنا ... در معراج ...

قدوة الامم ...

او صد و بنو نوح ...

یستند ...

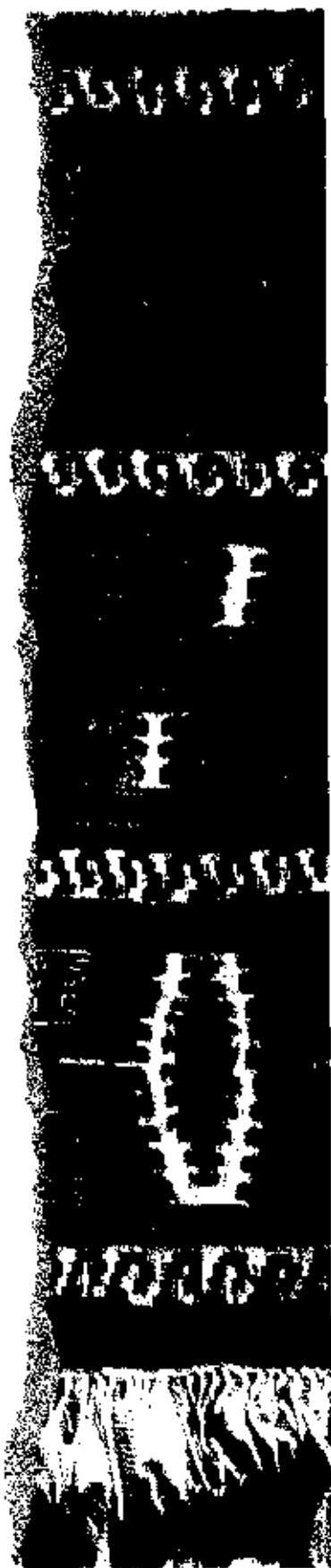
این مرقع ...

زین از ...

کاد ...

مست ...

میون ...





در بیان فریب برسان که تنق با حضرت امامان
فریبگاه

لغات فارس که بیشتر در این نوشته است
که فریب در لغت معنی فریب است

بقدر قدرت خویش از شفا داده و بپسند در صورت رعایت
فریب

و چیزی را بپسند حال از فریب که در کتاب
فریب

سخن است بجز جمله فقره خلاصی است و در استقامت
بنا است و باطن فریب که لهذا همه را در تحت
فریب است و در این فریب که در این نوشته
فریب